

بررسی سیرت و جلوه های پیامبر (ص) در شعر کلاسیک فارسی

مسعود خسروی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور واحد اهواز، ایران

چکیده

در این مقاله ابتدا با بررسی اشعار کلاسیک فارسی، تمامی ابیات با موضوع پیامبر (ص) استخراج شده و توضیحاتی پیرامون هر بیت در فیش‌های جداگانه یادداشت‌برداری و نیز جلوه‌گری سیرت پیامبر (ص) در آثار شاعران پارسی‌گوی مطالبی جمع‌آوری شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد: سنایی غزنوی را پدیدآورنده شعر معراج سرایی در شعر فارسی دانسته‌اند که در حدیقه در کنار نعت و منقبت پیامبر اکرم (ص) ابیاتی درباره معراج سروده است، اما اسدی طوسی، حماسه سرای معروف قرن پنجم، در گرشاسب بیتی با عنوان «در معراج پیامبر» سروده است که می‌توان آنرا نخستین معراج‌نامه در شعر فارسی دانست، هر چند که در مقایسه با معراج‌نامه‌های دوره‌های بعد، در از نظر تعداد ابیات کوتاه‌تر و از نظر مضمون و تنوع محتوا و مهارت‌های شعری از اهمیت کمتری برخوردار است و به حد معراج‌نامه‌ی افرادی مانند: عطار، نظامی، امیرخسرو دهلوی و ... نمی‌رسد. جدای از مدح پیامبر، روش‌ها و توصیه‌های اخلاقی و تربیتی ایشان نیز در رأس محتوای آثار ادبی فارسی سخنوران قرار دارد.

واژگان کلیدی: پیامبر اکرم (ص)، اشعار کلاسیک فارسی، سیرت پیامبر (ص)، جلوه

^۱ نویسنده مسئول: arash.khosravi.530@gmail.com

شیدایی و ارادت به حضرت ختمی مرتبت و خاندان مطهر وی (ع) و بیان فاخر و جاودانه این دل‌بستگی، بهترین سرآغاز دواوین و دفاتر شعرا که در حقیقت پادشاهان ملک سخن‌اند، است و البته این صدا و بیان ماندگار عشق پاک به این سلاله مطهر است که موجب شده تا آفرینندگان سحر حلال در گنبد دوار بر غنای گنجینه ارزشمند زبان و ادبیات فارسی بیفزایند. آری، ادب گران‌سنگ فارسی، سرشار از گوهرهایی است که بررسی و تحلیل همه‌جانبه آن‌ها می‌تواند رازهای زیبایی این دلدادگی را هویدا سازد. شاعران در تاریخ ادبیات فارسی از قدیم‌الایام تا به اکنون آثار گران‌بهایی را به یادگار گذاشته‌اند که بررسی آثار مانای آنان می‌تواند ما را با افکار و اندیشه‌های شاعر و میزان و نحوه عشق به ختم رسل در سخنوری آشنا کند. ادبیات فارسی گنجینه‌ای بی‌همتا از تاریخ و فرهنگ و دین و اعتقادات مردم ایران‌زمین پهناور است که از زمان پیدایش تا دوره معاصر همواره منبعی غنی برای بررسی و کشف زوایای پنهان اعتقادات، فرهنگ و تاریخ بوده است. آثار ادبی فارسی را می‌توان از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داد و از این منظر، هم راهی برای شناخت اندیشه و قدرت بیان و تأثیرگذاری شاعر یا نویسنده گشود و هم میزان تأثیر فرهنگ و دین و تاریخ را بر آثار بزرگان ادب فارسی بیان نمود. از میان چهره‌هایی که در ادبیات فارسی به آن پرداخته شده، سیمای پیامبر (ص) از شناخته‌شده‌ترین و محبوب‌ترین چهره‌های مذهبی در متون ادبی فارسی است. بررسی متون ادبی از این دیدگاه می‌تواند به مستندات تاریخی کمک شایانی نموده و میزان ارادت و توانایی شاعر را در ترسیم چهره پیامبر (ص) و ذکر مناقب ایشان برای پژوهشگران روشن سازد. لذا، مهم‌ترین مسئله پژوهش حاضر، بررسی سیرت و جلوه‌های پیامبر (ص) در اشعار کلاسیک فارسی بود. هدف اصلی از انجام این پژوهش بررسی جلوه و سیرت پیامبر (ص) در اشعار کلاسیک فارسی است.

پیشینه پژوهش

شریف‌پور، جعفرزاده، (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «سیمای پیامبران در شعر صائب تبریزی» به بررسی جایگاه پیامبران و بازتاب جنبه‌های مختلف سرگذشت آنان در شعر صائب می‌پردازد. یاراحمدی، محمدعلی، (۱۳۹۷) در پایان‌نامه خود با عنوان سیمای پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) در دیوان سنایی، به بررسی دیدگاه سنایی نسبت به پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) پرداخته است. برزویی، امیر (۱۳۸۹) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «سیمای اهل‌بیت (ع) در آثار منظوم ادب فارسی تا پایان قرن هشتم» به بررسی آثار پرداخته و به این نتیجه رسیده است که یکی از سرمایه‌های افتخارآمیز ایرانیان، سروده‌های شاعران و سخنوران و افکار و عقاید دانشمندان است و اینکه بسیاری از عبارات، تعبیرات، اشارات و مفاهیم این آثار با اقتباس از قرآن و احادیث می‌باشد. جهانی، وحید، (۱۳۹۱) پایان‌نامه‌ای با عنوان سیمای پیامبر در مخزن‌الاسرار نظامی و قصیده برده بوصیری، تحریر نموده است و در آن به بررسی و مقایسه مدایح نبوی در مخزن‌الاسرار و قصیده برده بوصیری پرداخته است. فاضلی نیکو، میلاد، (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان سیمای پیامبر در آئینه شعر فارسی به بررسی عناوینی همچون معراج، معجزات پیامبر و فضایل ایشان در شعر فارسی پرداخته است. بیت صافی، محمد، (۱۳۹۷) در پایان‌نامه‌ای با عنوان سیمای پیامبر در شعر فصیح معاصر خوزستان، به بررسی مدح پیامبر (ص) در این خطه پرداخته است.

مبانی تحقیق

در تاریخ ادبیات ایران، شاعران معتقد و مخلص، پس از تحمیدیه‌های نغز و زیبایی که در ستایش و حمد باری تعالی بود و به آن وسیله صدر دفتر اشعار خود را زینت می‌بخشیدند، به منقبت و ذکر فضایل اخلاقی پیامبر اسلام (ص) می‌پرداختند. بیان تحمیدیه‌ها و منقبت‌ها جزئی از سنت ادبی درآمده است که در اکثر آثار منظوم و منثور گذشتگان دیده می‌شود. شاعران عارف نه‌تنها از جهت پیروی از سنت حسنه گذشتگان، بلکه از سر ارادت، اشعاری در ستایش و منقبت حضرت محمد (ص)

سروده‌اند و در این سروده‌ها به جنبه‌های گوناگونی از سیره نبوی و تاریخ زندگی و نیز توصیف نبی اکرم (ص) پرداخته‌اند که به مهم‌ترین و پربسامدترین آن‌ها در ادامه اشاره می‌گردد.

سیره و فضایل پیامبر (ص)

به مصداق آیه ۲۱ سوره مبارکه احزاب سیره و فضایل و روش زندگی حضرت محمد (ص) به‌عنوان خاتم پیامبران، اسوه حسنه و الگویی جهت زندگی باکرامت است. در خصوص زندگی پیامبر اکرم (ص)، اطلاعات و منابع سیره‌های نبوی قبل از بعثت، به تفصیل وقایع را شرح داده‌اند اما اطلاعات و منابع بعد از بعثت با وجود روایت‌های بی‌شمار موجود در سیره‌ها، در جزئیات هم‌داستان و مشابه نیستند به‌رحال «آنچه از مطالعه و بررسی زندگی ایشان در طول ۶۳ سال در ذهن نقش می‌بندد، بازتابی از تصویر ظهور پیامبری الهی است که نمود شخصیتی که بی‌هیچ خستگی و ایمانی راسخ و پشتکاری وصف‌نشده‌ای به اصلاح جامعه دست زد، توانست جزیره‌العرب را متحد کند و آماده گسترش اسلام در بیرون از مرزهای عربستان شود و از همه مهم‌تر دینتی را بنیان نهد که اینک یکی از مهم‌ترین ادیان جهان به‌شمار می‌رود» (زرگری نژاد، ۱۳۸۳: ۱۵).

رفتار، گفتار و حرکات دوران کودکی آن بزرگوار، به‌گونه‌ای بود که از دیگر کودکان متمایز می‌شد، به‌طوری که پدر بزرگش نیز به این واقعیت پی برده بود و او را بسیار محترم می‌شمرد. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) در این باره می‌فرماید: «خدای متعال، بعد از دوران شیرخوارگی محمد، بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگان خود را همراه او کرد تا راه و روش کرامت‌ها و بزرگواری‌ها و بهترین و زیباترین روش اخلاقی جهان را به وی نشان دهد و شب و روز، حضرتش را بر آن دارد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۷).

در وصف رفتار و صفات پیامبر اکرم (ص) گفته‌اند که «اغلب خاموش بود و جز در حد نیاز سخن نمی‌گفت. هرگز تمام دهان را نمی‌گشود، بیشتر تبسم داشت و هیچ‌گاه به صدای بلند نمی‌خندید، چون به‌سوی کسی می‌خواست روی کند، با تمام تن خویش برمی‌گشت. به پاکیزگی و خوب بویی بسیار علاقه‌مند بود، چندان‌که چون از جایی گذر می‌کرد، رهگذران پس از او، از اثر بوی خوش، حضورش را درمی‌یافتند. در کمال سادگی می‌زیست، بر زمین می‌نشست و بر زمین خوراک می‌خورد و هرگز تکبر نداشت. هیچ‌گاه تا حد سیری غذا نمی‌خورد و در بسیاری موارد، به‌ویژه آنگاه‌که تازه به مدینه درآمده بود، گرسنگی را پذیرا بود. رفتار او با مسلمانان و حتی با متدینان به دیگر ادیان، روشی مبتنی بر شفقت، بزرگواری، گذشت و مهربانی بود. سیرت و زندگی او چنان مطبوع دل مسلمانان بود که تا جزئی‌ترین گونه‌های آن را، سینه‌به‌سینه نقل می‌کردند و آن را امروز هم سرمشق زندگی و دین خود قرار می‌دهند» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸: ۲۲۱).

سیره و رفتار پیامبر اکرم (ص) را می‌توان در دو کلمه: پیروی از حق و اجرای عدالت، خلاصه کرد. در همه مدت دعوت و پیامبری خود چه زمانی که در مکه زیر فشار و شکنجه مشرکین بود و هیچ آزادی عمل نداشت، چه زمانی که در مدینه اقامت داشت و با پیشرفت سریع اسلام، هر روز بر قدرت و نفوذش افزوده می‌شد، هرگز در یاری حق و حقیقت کوتاهی نکرد و چنان‌که خدای تعالی در کلام خود امر می‌فرماید: «فأستقم كما أمرت: پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن، (هود ۱۱۲/» در راه حق پافشاری می‌نمود.

پیامبر در گسترش عدالت سعی و کوشش فراوان می‌کرد و بدین منظور، برادری و برابری عمومی در میان مسلمانان برقرار کرده بود و در قلمرو جامعه اسلامی، برتری و احترام، مخصوص مردمان متقی و پرهیزکار بود «خود آن حضرت نیز در وضع زندگی‌اش امتیاز بیشتری از مردم نداشت و در این زمینه از دیگران شناخته نمی‌شد. در نشست و برخاست و خواب و خوراک و سایر شئون زندگی، بسیار ساده بود و هرچه به دستش می‌رسید فقط به مقدار ضرورت، برای مخارج خود برداشته، باقی را در راه خدا به فقرا و مستمندان می‌رسانید و بسیار اتفاق می‌افتاد که خود، با گرسنگی گذرانیده، دیگران را سیر می‌کرد» (اثین‌خان، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

بدین جهت است که سخنوران بلیغی مانند: سعدی، خاقانی، نظامی و ... قیمتی در لفظ دری را به پای او که خواجه کونین است، ریخته‌اند و به فوز عظیم نائل شده‌اند.

شفیع مطاع نبی کریم قسیم جسیم نسیم وسیم

(سعدی)

بلغ العلی بکماله، کشف الدجی بجماله حسنت جمیع خصاله، صلو علیه و آله

(همان)

هزار فصل ربیعش جنبیه دار جمال هزار فصل ربیعش خریطه دار سخا

(خاقانی)

محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش
یتیمان را نوازش در نسیمش از آنجا نام شد در یتیمش
جوانمردی رحیم و تند چون شیر زبانش گه کلید و گاه شمشیر
چو گل بر آبروی دوستان شاد چو سرو از آبخورد عالم آزاد

(نظامی)

مدح و ستایش پیامبر (ص)

از ابتدای رسالت پیامبر (ص) تاکنون شاعران و شیفتگان حضرت، بر مبنای سیره تاریخ و روایات به ذکر محاسن جلی و فضایل خفی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) پرداخته‌اند. در این میان، شاعران بسیاری نه به جهت چشم‌داشت مادی بلکه جهت تبرک و کسب ثواب و اجر اخروی، به مدح حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) پرداختند و در این راه تمام تلاش و هنر شعری خود را به کار گرفتند «این موضوع به‌عنوان میدانی برای مفاخر، شاعران از اعصار قدیم مطرح و آنان سعی کرده‌اند گوی سبقت را از رقیبان ربوده و به لقب شاعر حضرت رسول (ص) مفتخر گردند» (مبارک، ۱۳۸۴: ۲۷). حتی ائمه نیز از اطرافیان خود می‌خواستند تا ذکر منقبت رسول خدا (ص) را یا به شعر و یا به صورت دیگر بیان کنند و از این جهت لذت می‌بردند به‌عنوان نمونه: امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: امام حسن (ع) از دائی‌اش، «هند بن ابی‌هاله» که در توصیف چهره پیامبر (ص) مهارت داشت، درخواست نمود تا سیمای دل‌آرای خاتم پیامبران را برای وی توصیف نماید. هند بن هاله این‌گونه به توصیف پرداخت: «رسول خدا (ص) در دیده‌ها با عظمت می‌نمود، در سینه‌ها مهابتش وجود داشت. قامتش رسا، مویش نه پیچیده و نه افتاده، رنگش سفید و روشن، پیشانی‌اش گشاده، ابروانش پر مو و کمانی و از هم گشاده، در وسط بینی برآمدگی داشت، ریشش انبوه، سیاهی چشمش شدید، گونه‌هایش نرم و کم‌گوشت، دندان‌هایش باریک و اندامش معتدل بود. آن حضرت هنگام راه رفتن باوقار حرکت می‌کرد. وقتی به چیزی توجه می‌کرد به‌طور عمیق به آن می‌نگریست، به مردم خیره نمی‌شد، به هر کس می‌رسید سلام می‌کرد، همواره هادی و راهنمای مردم بود. برای از دست دادن امور دنیایی خشمگین نمی‌شد. برای خدا چنان غضب می‌نمود که کسی او را نمی‌شناخت. اکثر خندیدن آن حضرت تبسم بود، برترین مردم نزد وی کسی بود که، بیشتر مواسات و احسان و یاری مردم نماید» (آیتی، ۱۳۸۶).

مدح از رایج‌ترین و پرسابقه‌ترین درون‌مایه‌های شعر فارسی است. قصیده نیز مهم‌ترین قالب از قوالب شعر مدحی است: «مدح مضمون اصلی قصیده است و در مدح باید قهرمانان را بیش از آنچه است نشان دهند و به اصطلاح چهره‌ای را اسطوره کنند» (شمیسا، ۱۳۷۸). اشعاری که در مدح پیامبر اکرم (ص) سروده شده باشد، مدایح نبوی خوانده می‌شود که هم‌زمان با ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان آغاز شد و تا به امروز نیز ادامه دارد. «شاعران در مدایح نبوی بر آن هستند که مورد توجه معنوی و روحانی از جانب حضرت محمد (ص) قرار گرفته و به لقب شاعرالنبی مفتخر شوند. لذا این عرصه، میدانی است وسیع برای اظهار و ابراز هنر شاعری و به همین جهت اکثر شعرا بر آن‌اند که تمام تلاش خود را در جهت آوردن نهایت فصاحت و بلاغت و اوج هنری شعری، لفظی و بیانی در قالب مدح حضرت رسول (ص) به‌کار گیرند. تا جایی که در این زمینه زیباترین اشعار فارسی در قالب‌های گوناگون سروده‌اند. و این مایه افتخار آنان است. از جمله درون‌مایه‌های تأثیرگذار مدایح نبوی با وصف ویژگی‌های ظاهری و خصوصیات اخلاقی رسول اکرم (ص) و اشاره به احکام و مبانی اسلام، استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی، اشاره به وقایع صدر اسلام، وصف کعبه و توصیف عظمت و شکوه بارگاه نبوی، اشاره به معجزات پیامبر است» (علیزاده، ۱۳۷۸). این جریان در ادب فارسی بسیار تأثیرگذار بوده است. تا جایی که در شعر فارسی به سنت تبدیل شده است و اکثر مثنوی‌سرایان در آغاز مثنوی‌هایشان و یا در آغاز دیوان‌های شعری خود برای تبرک و کسب ثواب پس از ستایش خداوند متعال به ذکر مناقب حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) پرداخته‌اند.

سرو نباشد به اعتدال محمد
در نظر قدر با کمال محمد

ماه فروماند از جمال محمد
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست

(سعدی)

صورت بینی سیمین تو انگشت نبی‌ست
که رخت گشته دونیم است ازو ماه مثال

مصطفایی به صفای دورخ و لعل تو آل
ابرو و خال سیاه تو هلال است و بلال

(جامی)

آفرین گوید همی بر جان پاکت آفرین
می طواف آرد شب و روز آسمان گرد زمین

ای گزیده مر تو را از خلق رب العالمین
از برای اینکه ماه و آفتابت چاکرند

(سنایی)

قافله سالار ما، فخر جهان مصطفاست
ماه چنان بخت یافت او که کمینه گداست

بخت جوان یار ما، دادن جان کار ما
از مه او مه شکافت دیدن او برنتافت

(مولانا)

که مارا سوی یزدانست رهبر
شب بی دانشی سایه بگسترده
رسول خاتم و یاسین احمد

کنون گویم ثناهای پیمبر
چو گمراهی ز گیتی سربر آورد
چراغ دین ابوالقاسم محمد

(فخرالدین اسعد گرگانی)

معراج پیامبر (ص)

معراج پیامبر (ص) از مهم‌ترین معجزات اسلام است که در سوره اسراء، قرآن مجید درباره آن سخن به میان آورده است. اهل حدیث در مکان و زمان آن اختلاف دارند، «طبری آن را از خانه‌ام هانی می‌داند و بخاری و مسلم از کعبه و از ابوهریره نقل شده که این سفر بی‌مکان بوده است» (رجوع کنید به القشیری، ۱۴۲۸: ۸). همچنین در زمان معراج نیز که اختلاف بر سر این است که آیا قبل از وحی بوده یا بعد از وحی؟ در تفسیر تربت‌جام معراج پیامبر (ص) این‌گونه روایت شده است: ... پس براق فرا رفتن آمد. هرچند که چشم کارکردی یک گام نهادی. چون به بالایی رسیدی پا پیش دراز گشتی و چون فرانشیب رسیدی دستش دراز گشتی، دستش دراز گشتی و پای کوتاه... فراتر شدم. فرشته‌ای که مرا پیش آمد چهارتا جامه به دست: یکی سیاه و یکی زرد و یکی سپید و یکی سبز. مرا گفت: از این هرکدام که خواهی اختیار کن من سپید و سبز را انتخاب کردم. جبرئیل گفت: احسن، صواب کردی. آن سیاه جامه دوزخیان است و زرد جامه کافران و سپید جامه روشن‌دلان است در دنیا و سبز جامه بهشتیان است در بهشت... فراتر شدم مردی را دیدم دلوی در چاه افکنده چون برآوردی به سر رسیدی. تهی گشتی. گفتم: یا جبرئیل آن چیست؟ گفت: مثل بدبختان است که رنج می‌برند و به دست ایشان هیچ چیز نه. فراتر شدم فرشته‌ای مرا پیش آمد دو جام در دست یکی از آب و یکی پر انگبین. هر دو را بر من عرضه کرد. من از هر دو چشیدم. جبرئیل گفت: صواب کردی. آب صافی‌ترین همه چیزهاست و انگبین حلو و شفاست. آنگاه به صخره بیت‌المقدس رسیدم و جبرئیل گفت: یا محمد، هین که معراج فرو گذاشتند برخاستم نردبانی دیدم از نور، از زر سرخ بافته، به جواهر و یواقیت مرصع، ساق آن بر صخره بیت‌المقدس و سیر آن به آسمان رسیده و چهارصد فرشته از راست او ایستاده. پای بر آن نهادم همی چشم باز کردم به بحر اخضر رسیده بودم... از آنجا بگذشتم به آسمان دنیا رسیدم. جبرئیل در بزد فرشته‌ای فراز آمد... پس به سدره‌المنتهی رسیدم. ندا آمد که یا محمد، فراتر آی. بنگریستم از یک‌سو هفتاد هزار حجاب دیدم از نور از میان آن آواز فرشتگان می‌آمد که سوره البقره می‌خواندند. نگاه کردم حمله عرش را دیدم ایستاده. قدم‌های ایشان به تحت الثری رسیده و سرهای ایشان به ساق عرش رسیده. عرش را بر دوش گرفته سوره المؤمنین می‌خواندند. پس ندا آمد که فراتر آی! شادروان سبز در زیر قدم من پدید آمد مرا برگرفت و در ملکوت علی می‌گذرانید. ندا آمد که «ادن یا محمد» در هر ندایی خدای من مرا چهل حاجت روا می‌کرد... مصطفی به خانه‌ام هانی آمد و جبرئیل بازگشت. چون نماز بامداد بکرد پشت به محراب باز گذاشت. بگفت که دوش خدای تعالی، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را با هفتاد هزار فرشته فرستاد و براق بهشت آوردند و مرا از مکه به بیت‌المقدس بردند و انبیا را حشر کردند و من ایشان را بدیدم. و بیش نگفت» (نیشابوری، ۱۳۳۹، ج ۱: ۴۵۷). به دلیل وجود فرقه‌ها و مذاهب متعددی که در میان مسلمانان شیعه و سنی است و به دلیل تفسیرها و تفکرهای خاص مسلمانان در خصوص معراج پیامبر (ص) و نحوه صعود آن حضرت و این نکته که این صعود روحانی بوده یا جسمانی، روایت‌های مختلف و اعتقادهای متفاوت وجود دارد. جامی از شاعران سنی مذهب و پیرو مذهب حنفی معراج پیامبر (ص) را جسمانی و ارتباط او را با خداوند، فیزیکی می‌داند. این عقیده با مذاهب دیگر (از جمله شیعه) اختلاف دارد. ابوسعید واعظ خرگوشی در باب سی‌ام تصنیف «شریف‌النبی» درباره معراج پیامبر (ص) و روایت‌های گوناگون که درباره آن شده است به تفصیل سخن گفته است. در ابتدای آن می‌نویسد: «... و از باب علم و حقیقت اختلاف کرده‌اند در کیفیت معراج پیامبر (ع)؛ بعضی گفتند در خواب بود معراج، و بعضی گفتند حقیقت بود رفتن به آسمان و ترتیب اخبار آن است که گویند رسول را (ع) معراج‌ها بود. بعضی از آن حقیقت بود و بعضی از آن خواب» (واعظ خرگوشی، ۱۳۶۱: ۲۰۵). محی‌الدین ابن عربی درباره معراج تعبیر عارفانه و صوفیانه دارد و این‌گونه می‌گوید: «بدان که تجلی حق (سبحانه و تعالی) دو نوع است. تجلی ربوبیت و تجلی الوهیت. تجلی ربوبیت، موسی (ع) را بود و در این تجلی، کوه طفیلی او بود نه او طفیلی کوه. و تجلی الوهیت محمد (ص) را بود تا جملگی هستی محمدی تاراج داد و غرض از وجود محمدی و حقیقت او حق تعالی بود و کمال این سعادت به هیچ‌یک از انبیا و اولیا

ندادند.... اما چون به صفت کبریایی و عظمت و قهاری خاص بر ولایت سالک متجلی شود، باز آنچه یافته بود گم کند و دهشت و حیرت قائم آن مقام شود و علم و معرفت به جهل و نفرت مبدل گردد» (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۲۹-۳۶).
در تفاسیر حتی به توصیف براق نیز پرداخته‌اند، ابوالفتح رازی درباره براق می‌نویسد: «براق اسبی بود از خر مهتر و از شتر کهنتر و دنبالش چون دنبال شتر بود و برش چون بر اسب بود و رویش چون روی آدمیان، دست و پایش چون دست و پای شتر بود و سم او چون سم گاو و سینه‌اش چون یاقوت سرخ بود و پشتش چون دُر سفید بود. زینی از زین‌ها بهشت بر او نهاده و او را دو پر بود چون طاووس. رفتنش چون برق بود و یک گام او چشم زدن بود» (رازی، ۱۳۵۶، ج ۳: ۳۱۱)
مضمون معراج در سروده‌های تعدادی از شعرا این‌گونه انعکاس یافته است:

شبم از نظاره خورشید بر معراج رفت	چشم می‌پوشی ز روی مرشد کامل چرا؟
بر زمین چسبندگان را شهپر معراج نیست	درنیابد هر گران جانی مکان عشق را
ز پستی می توان دریافت معراج بلندی را	سرافراز از شکستن می‌شود طرف کلاه اینجا
گفتار ز کردار به معراج برآید	از دست گشاده است پر و بال، دعا را
رتبه آزادگی در بندگی پوشیده است	پله معراج در افکندگی پوشیده است

(صائب تبریزی)

چون به یک شب، مه برید ابراج را	از چه منکر می‌شوی معراج را
فعل و قول و صدق شد قوت ملک	تا بدین معراج شد سوی فلک

(مولانا)

سخن آن به که بهر ارجمندی	سخن آن به که بهر ارجمندی
--------------------------	--------------------------

(امیرخسرو دهلوی)

سرّ معراج تو را هم تو توانی گفتن	سرّ معراج تو را هم تو توانی گفتن
----------------------------------	----------------------------------

(اوحدی مراغه‌ای)

گفت رایش در شب معراج چاه	آفتاب و ماه را کز راه برد
--------------------------	---------------------------

(انوری)

بر تخت جم که تاجش معراج آسمان است	همت نگر که موری با آن حقارت آمد
-----------------------------------	---------------------------------

(حافظ)

او ز عشاق برآمد که فلان شب	معراج، دگر نوبت خاقانی ما بود
----------------------------	-------------------------------

(خاقانی)

که آن معراج دین را پایه‌ای شد

ز خور هر دم، ظهور سایه‌ای شد

(شیخ محمود شبستری)

با احد بود و احمد همنشین شد

در شب معراج، ذات عرش سیرش

(فروغی بسطامی)

ز آستان آسمان، معراج دیگر یافته

ای که پیغمبر مقام از عرش برتر یافته

(محتشم کاشانی)

گیسوی روزپوش قمرسای مصطفی

معراج انبیا و شب قدر اصفیا

(خواجوی کرمانی)

لیله اسری، شب وصال محمد

وعده دیدار هرکسی به قیامت

(سعدی)

ورای پرده غیبی گذر کرد

چو در نه پرده نیلی سفر کرد

(عطّار)

نور محمدیه (حقیقت محمدیه)

عارفان اندیشمند اسلامی معتقدند «همان‌گونه که عالم آفرینش دارای غیب و شهادت است به طریق اولی انسان نیز دارای غیب و شهادت است. لذا برای انسان، دو نشئه، ظاهر و باطن، سرّ و علن، ملک و ملکوت قائل‌اند که هرکدام دارای درجات و مقاماتی است. بالأخص نفس باطنی و غیبی انسان که خود دارای بواطن و مراتب ملکوتی است» (خمینی، ۱۳۷۸: ۵) و این نفس باطنی، مظهر اسم اول و آخر الهی «مجلای اسمای جمال و جلال و همه اسمای حسنای خداست و انسان کامل کمال الکمل اوست که بود قبل از آنکه عالم خلق شود و غایت خلقت و ایجاد افلاک و کائنات است و... این مرتبه از هستی و تجلی حق که ویژه پیامبر اعظم است «حقیقت محمدیه» (ص) نام دارد» (یثربی، ۱۳۷۲: ۳۳۲). حقیقت و باطن حضرت خاتم (ص) که حقیقتی کلی و فراگیر نسبت به همه موجودات است و خود مظهر کامل حق تعالی می‌باشد، موضوعی عمیق و دقیق و دارای پیچیدگی‌های لطیف و ظریفی است که بحث‌های قابل توجهی پیرامون آن وجود دارد که می‌تواند موضوع مستقل پژوهشی باشد، لذا اشاره‌ای گذرا جهت آشنایی و نمود آن در کتاب هفت اورنگ جامی کفایت می‌کند.

عده‌ای معتقدند که بحث «نور و حقیقت محمدیه» ریشه در اندیشه «انسان کامل» دارد. «هر چند این اصطلاح اولین بار توسط ابن عربی به‌کار رفت، اما معنا و مضمون آن قبل از او توسط تعدادی از صوفیان و قبل از آن‌ها در مفاهیم قرآن، احادیث، کلام و فلسفه اسلامی و حتی در آثار به جای مانده از ایران باستان و فلسفه یونانی آمده است و بعدها ابن عربی و سایرین آن را جرح و تعدیل کرده و تحت این عنوان مصطلح ساخته و به شرح و تفسیر آن پرداخته‌اند» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۶۱). «ابراهیم ادهم نخستین صوفی مسلمان است که به «حقیقت محمدیه» اشاره کرده است، وی «اسم اعظم» الهی را «رحمت جامعه» خداوند می‌دانست که در حضرت محمد (ص) تمثیل یافته است» (شجاری، ۱۳۸۵: ۷۸). منصور حلاج در این باره می‌گوید: «چراغی از

نور غیب پیدا شد و هم بدانجا بازگشت، به همه چراغ‌ها متجاوز شد و ماهش سید شد، از میان اقمار تجلی کرد، کوکب بود، برجش فلک اهتزاز بود، خداوند او را «امی» نامید و انوار نبوت از نور او پیدا شد و انوار ایشان از نور غیب پدیدار گشت...» (همان: ۴۳)

خواجه عبدالله انصاری در تفسیر عرفانی قرآن در کشف‌الاسرار این‌گونه بیان می‌کند: «آدم هنوز در پرده آب و گل بود که سر فطرت مجد بر درگاه عزت کمر بسته و نظر لطف حق به جان پیوسته و هوالمشار الیه بقوله (ص) «كنت نبياً و آدم بین الماء و طین» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۴۴)، «گفتند آدم بر ساق عرش نشسته دید «لا اله الا الله محمد رسول الله» چون در ذلت افتاد مصطفی را شفیع قرار داد و گفت: خداوندا به حق محمد که مرا بیامری؛ رب‌العالمین گفت: از چه شناختی او را و به من شفیع آوردی؟ گفت: بر ساق عرش نام وی قرین نام تو دیدم، دانستم که بنده‌ایست بر تو عزیز؛ الله گفت: آمرزیدم؛ از اینجا گفت مصطفی (ص): كنت نبياً و آدم مجبول فی طینة و لقد كنت وسیلة الی ربی (همان: ۱۵۵). سنایی غزنوی، اولین شاعر پارسی‌گو که به طور مشروح آموزه‌های صوفیه را در شعر آورد در حدیقه‌الحقیقه، غرض از خلقت و مقصود آفرینش را حضرت خاتم (ص) می‌داند و می‌سراید:

غرض او بد ز گردش عالم	خواننده او طفیل او آدم
غرض کن ز حکم ازل او	اول الفکر و آخر العمل او
بوده اول به خلقت و صورت	و آمده آخر از پی دعوت
بوده مقصود آفرینش او	انبیاء را نشان بینش او

(سنایی غزنوی)

خوارزمی نیز بر همین عقیده است: «پس از آدم تا آخرین انبیاء هر نبی اخذ نبوت نمی‌کند مگر از مشکات خاتم‌النبین، اگرچه طینت او متأخر بود از انبیاء، اما حقیقت او موجود بود» و سپس می‌سراید:

الا ای قدوه اولاد آدم	طفیل ذات پاک کل عالم
تویی جان و جهان مانند جسم است	تویی معنا و عالم همچو جسم است
تویی سرخیل مقبولان درگاه	تویی خلوت نشین «لی مع الله»
کلید محزن احسان وجودی	که قفل گنج رحمت را گشودی
وجودت بود از آدم مقدم	اگرچه آمدی از پشت آدم
از آنت آخر آوردنت یعنی	که آدم همچو لفظ است و تو معنی
نه معنی اول است و لفظ آخر	اگرچه می‌شود از لفظ ظاهر

(خوارزمی، ۱۳۶۸)

در نهایت «حقیقت محمدیه (ص) صورت اسم جامع الهی و مربوب اسم اعظم است و چون هر صورت و مظهری با ظاهر و اصل متحد است، عین ثابت محمد (ص) با اسم اعظم در وجود خارجی اتحاد دارد، بلکه به نظر تحقیق، حقیقت محمدیه (ص) عین فیض اقدس و اسم اعظم است به اعتبار جهت وحدت» (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۶۹۸)

حکما و عارفان مسلمان، «حقیقت محمدیه» را به نام‌های دیگری همچون: تجلی اولی، عقل اول نور اول، نفس الرحمن، وجود منبسط، روح اول و اعظم، ولایت مطلقه، انسان کبیر، لوح محفوظ و... اطلاق کرده‌اند، برای نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد:

پس سری را که مغز آن افلاک بود	اندر آخر خواجه لولاک بود (مولانا)
برگرفت از نار و نور صاف ساخت	وانگه او، بر جمله انوار تاخت (مولانا)
همه از وهم توست این همه صورت غیر ... و زیشان سید ما گشته سالار	که نقطه دایره است از سرعت سیر همو اول همو آخر در این کار (لاهیجی)
گفتا به صورتی آر چه ز اولاد آدمم فی الجملة مظهر همه اشیاست ذات من	از روی مرتبت به همه حال برترم بل اسم اعظم به حقیقت چو بنگرم (بیات)
عقل اول سایه نور خداست	ذات او معنی روح مصطفاست (ملاصدرا)
آنکه اول شد پدید از جیب غیب بعد از آن، آن نور مطلق زد علم یک علم از نور پاکش عالم است	بود نور پاک او بی هیچ عیب گشت عرش و کرسی و لوح و قلم یک علم ذریه است و آدم است

(حسن زاده آملی)

آفرینش را جز او مقصود نیست	پاکدامن تر از او موجود نیست
آنچه اول شد پدید از جیب غیب	بود نور پاک او بی هیچ ریب
آفتاب شرع و دریای یقین	نور عالم رحمه للعالمین
خواجه کونین و سلطان همه	آفتاب جان و ایمان همه
مه ترین و بهترین انبیاء	رهنمای اصفیاء و اولیاء
همچو شبنم آمدند از بحر جود	هر دو عالم از طفیلش در وجود

(عطار)

پیامبر اکرم (ص) حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) درباره خویش می فرماید: «فخر نباشد، من اولین آفریده، اولین عبد، اولین پیامبر، ... تربیت شده خدا، رحمت اهدایی دعای ابراهیم، بشارت عیسی، پشت و پناه مسلمانان، سرور آدمیان، جلودار پیامبران، نخستین شفاعت کننده، پیامبر حماسه، حبیب خدا، امین در آسمان و زمین و ... می باشم (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳: ۶۱۴۳).

معجزات پیامبر

در تعریف معجزه آورده اند که «معجزه کار شگفت انگیز و خارق العاده ای است که پیامبران الهی برخلاف قوانین عادی و جاری طبیعت، به منظور اثبات ادعای رسالت خویش انجام می دهند» (شیخ مفید، ۱۳۷۲: ۳۵). بالطبع انسان های عادی از انجام مانند

آن، ناتواناند. هدف از این کار خارق‌العاده که با عنایت و اذن الهی صورت می‌گیرد، اثبات نبوت است. معجزه‌های بسیاری برای پیامبر اکرم اسلام (ص) ذکر شده است. ابن جوزی از منابعی یاد می‌کند که بالغ بر یک‌هزار معجزه برای پیامبر (ص) آورده‌اند (رجوع کنید به ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵: ۱۲۹). ابن کثیر در کتاب معجزات الهی، بسیاری از این معجزات را نقل کرده است. «در این کتاب، معجزات به دو دسته معجزات معنوی و حسی تقسیم شده است. قرآن و اخلاق و سیره نبوی در زمره معجزات معنوی ایشان یاد شده است. معجزات حسی پیامبر (ص) به معجزات مربوط به حوادث آسمانی و معجزات زمینی تقسیم شده و در معجزات حسی زمینی، معجزات متعلق به جمادات و حیوانات نیز از یکدیگر جدا شده است» (رجوع کنید به معجزات الهی ابن کثیر، قراملکی، ۱۳۹۶: ۱۷).

- قرآن کریم

قرآن کریم معجزه جاویدان پیامبر اسلام (ص) است. معجزه بودن قرآن به معنای آن است که این کتاب از جهات مختلف (لفظ، معنا و ساختار و...) دارای ویژگی‌های فوق بشری است و بشر از آوردن مانند آن ناتوان است. به همین جهت، قرآن ساخته دست بشر نیست، بلکه کلام خداست. «برای اثبات اعجاز آن، در آیات متعددی تحدی شده است. تحدی به این معناست که خداوند در قرآن از منکران خواسته است که اگر قرآن را کلام خدا نمی‌دانند، مانند آن بیاورند و از آنجا که هیچ‌کس نتوانسته است مانند آن بیاورد، حقانیت کلام الهی به اثبات می‌رسد» (همان: ۷).

ماهیان پاک بحر کبریا
با روان انبیا آمیختی

هست قرآن حال‌های انبیا
چون تو در قرآن حق بگریختی

(مولانا)

به قرآنی که اندر سینه داری

ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ

(حافظ)

لطایف حکمی با نکات قرآنی

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد

(حافظ)

آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست
خوش می‌کند حکایت عز و وقار دوست

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست
خوش می‌دهد نشان جلال و جمال یار

(حافظ)

- شق القمر

شق القمر یکی از معجزاتی است که مسلمانان معتقدند پیامبر اسلام (ص) آن را در پاسخ به درخواست مشرکان انجام داده‌اند. «در این حادثه خارق‌العاده پیامبر (ص) با انگشت خود به ماه اشاره کرد و ماه به دو نیم شد و سپس فرمان داد تا به حال نخستین بازگردد» (طوسی، ۱۳۶۵ ق، ج ۹: ۴۴۳). ابن بخش از ماجرا محل اتفاق منابع اسلامی است. عموم مفسران شیعه و اهل سنت به وقوع این مطلب اذعان دارند و معتقدند که «سه آیه اول سوره قمر ناظر به معجزه شق القمر است» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۹: ۳۳۷) اما برخی نیز مانند «حسن بصری و عطاء خراسانی، معتقدند این آیات مربوط به زمان قیامت و از موارد

اشراط الساعة است» (طباطبائی، ۱۳۹۳ ق، ج ۱۹: ۵۶). این معجزه در سال‌های ابتدایی بعثت در مکه اتفاق افتاده است و علامه طباطبائی زمان آن را شب ۱۴ ذی‌الحجه سال پنجم قبل از هجرت می‌داند (همان: ۶۵).

از آن دو پاره به انگشت معجزت شده ماه که باشد از پی اثبات دعویت دو گواه

(فضولی بغدادی)

صورت شق‌القمر بر چرخ می‌دانی چه بود؟ خاتمی می‌کرد در انگشت بشکستش نگین

(نظیری نیشابوری)

نبی که معجزه ماه دو پیکر آورده مثال نور خود و نور حیدر آورده

(همان)

کار یک انگشت اعجازت بود شق‌القمر شمه‌ای از کار معراجت بود گردون دری

(فیاض لاهیجی)

- ردالشمس

ردالشمس به معنای بازگشتن یا بازگرداندن خورشید است. از معجزات پیامبر (ص) و کرامات امام علی (ع) است، در این واقعه، به دعای پیامبر اکرم (ص) خورشید که در حال غروب بود، به عقب بازگشت و حضرت علی (ع)، نماز عصر خویش را خواند. شیخ مفید در روایتی از ام‌سلمه همسر پیامبر (ص)، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری و برخی دیگر از صحابه پیامبر (ص) نقل کرده است: «روزی پیامبر (ص)، علی (ع) را در پی انجام کاری فرستاد. زمانی که وی بازگشت، وقت نماز عصر بود. پیامبر که اطلاع نداشت ایشان نماز عصر خود را نخوانده است، سر خود را بر روی پای وی قرار داد. در همان هنگام، وحی الهی نازل شد و پیامبر مشغول دریافت وحی شد. این امر تا زمانی که نزدیک بود خورشید غروب کند ادامه داشت. زمانی که دریافت وحی به اتمام رسید، پیامبر از ایشان پرسید که آیا نماز عصر خوانده است؟ وقتی علی بن ابی‌طالب در پاسخ گفت که: به خاطر اینکه سر شما بر روی پای من بود و من نتوانستم شما را بیدار کنم؛ پیامبر نیز از خداوند خواست که آفتاب را برگرداند تا علی (ع) نماز عصر خود را بخواند. در این هنگام خورشید به اندازه‌ای به عقب برگشت که وقت فضیلت نماز عصر شد و حضرت نماز خود را خواند» (مفید، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۴۶). این واقعه در شهر مدینه و در مکانی که امروزه مسجدی به نام مسجد ردالشمس بنا شده است، اتفاق افتاد.

خورشید ز فرمان تو برگشت ز مغرب آمد به زمین زهره از این چرخ مقدّس

(ناصر خسرو)

مهر فرو برده بود سر به سجود غروب بهر نماز علی آمد و باز ایستاد

(اهلی شیرازی)

امام اوست که قرص خور از اشارت او به جای فرض پسین بازگشت از ره شام

(بابا فغانی)

قوت حسرتش ز فوت نماز
داشته چرخ را ز گشتن باز
تا دگر باره بر نشاند بزین
خسرو چرخ را تهمتن دین

(سنایی غزنوی)

نتیجه‌گیری

هدف اصلی از انجام این پژوهش، بررسی جلوه و سیرت پیامبر (ص) در اشعار کلاسیک فارسی است. تقریباً همه شاعران و نویسندگان فارسی زبان در مدح پیامبر اکرم (ص) سخن گفته و مقاله نوشته‌اند. اوج اوصاف و مدایح نبوی را در آثار منظوم و نثر قرن پنجم و ششم هجری می‌توان مشاهده کرد. در شعر شاعرانی چون جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، سنایی غزنوی و خاقانی شروانی و در نثر قابوس‌نامه عنصر المعالی کیکاووس، القمیه سعادت غزالی و ترجمه کلیله و دمانه ابوال‌معالی نصرالله منشی از نمونه‌های ارزشمند این دو قرن است. در این اشعار و نوشته‌ها، مدح و ستایش پیامبر منحصر به ظاهر او نیست، بلکه زندگی فردی و اجتماعی، محبوبیت آن حضرت در نزد پروردگار جهانیان و نزد جهانیان، رفتار و محبت اوست و شخصیت نیز مورد تاکید و اشاره قرار می‌گیرد.

منابع

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۷۰). شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- آیتی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۶). تاریخ پیامبر اسلام محمد صل الله علیه و آله و سلم، قم: انتشارات دارالفکر.
- ابن عربی، محی الدین. (۱۳۶۷). رساله غوثیه، مقدمه و تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: نشر مولی.
- اثین خان، ثانی. (۱۳۸۸). زندگی در صحرا، مترجم: آناهیتا نورقربانی، تهران: پلیکان.
- برزویی، امیر. (۱۳۸۹). سیمای اهل بیت (ع) در آثار منظوم ادب فارسی تا پایان قرن هشتم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- بیت صافی، محمد. (۱۳۹۷). سیمای پیامبر در شعر فصیح معاصر خوزستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- جهانی، وحید. (۱۳۹۱). سیمای پیامبر در مخزن‌الاسرار نظامی و قصیده برده بوصیری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند.
- خوارزمی حسینی، تاج الدین. (۱۳۶۸). شرح فصوص الحکم، چاپ دوم، تهران: انتشارات مولی.
- رازی، ابوالفتح. (۱۳۵۶). روز الجنان و روح الجنان، تصحیح و حواشی حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۸۳). تاریخ تحلیلی اسلام، قم: بعصه رسول.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۸). نظام اخلاقی اسلام تفسیر سوره حجرات، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شجاری، مرتضی. (۱۳۸۵). انسان کامل از دیدگاه ابن عربی و پیشینه آن، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره دوم.
- شریف پور، عنایت اله، جعفرزاده، مریم. (۱۳۸۷). سیمای پیامبران در شعر صایب تبریزی، دوفصلنامه پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، دوره ۲، شماره ۴، صص ۷۷-۹۸.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). سبک‌شناسی نظم، تهران: دانشگاه پیام نور

- شیخ مفید، محمدبن محمد. (۱۳۷۲). النکت الاعتقادیه، قم: نشر نمونه.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۳). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲ و ج ۱۹، قم: نشر موسسه اسماعیلیان.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ق). تفسیر التبیان، ج ۹، مصحح شیخ محمد کوه‌کمری تبریزی، تهران: نشر الاسلامیه.
- علیزاده، محمد جواد. (۱۳۷۸). زهر در آستین، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه.
- فاضلی نیکو، میلاد. (۱۳۹۵). سیمای پیامبر در آینه شعر فارسی، فصلنامه مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره ۲، شماره ۳، صص ۳۴-۱.
- فخررازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، ج ۹، (بی جا).
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۳). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه محمدرضا برزگر، چاپ پنجم، تهران: نشر زوار.
- مبارک، وحید. (۱۳۸۴). نقش و تار پرنیان، گزیده مقالات درباره مسعود سعد سلمان، تبریز: نشر امانی.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۳). میزان الحکمه، ۱۵ مجلد، چاپ چهارم، قم: انتشارات دار الحدیث.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۸). شرح چهل حدیث، چاپ بیستم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدۀ الأبرار، ده مجلد، تهران: نشر امیرکبیر.
- نیشابوری، ابوبکر عتیق سوراآبادی. (۱۳۳۹). تفسیر تربت‌جام تفسیر سوراآبادی، تصحیح یحیی مهدوی و مهدی بیانی، تهران: واعظ خرگوشی، ابوسعید. (۱۳۶۱). شرف‌النبی، ترجمه نجم‌الدین محمود راوندی، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: نشر بابک.
- یاراحمدی، محمدعلی. (۱۳۹۷). در پایان‌نامه خود با عنوان سیمای پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) در دیوان سنایی، به بررسی دیدگاه سنایی نسبت به پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اراک.
- یثربی، سید یحیی. (۱۳۷۲). عرفان نظری، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.